

# خط لوله حرص و آز

امپریالیسم آمریکا و ((مسابقه بزرگ)) بر سر نفت خزر

مقاله ای از «کارگر انقلابی» (نشریه حزب کمونیست انقلابی آمریکا) - شماره ۱۰۳۵، دسامبر ۱۹۹۹

«مجموعی از نفت و سیاست - آمریکا در پی خاتمه بخشیدن به سلطه روسها بر حوزه دریای خزر است»  
عنوان درشت روزنامه نیویورک تایمز، ۱۸ نوامبر ۱۹۹۹

«اگر سببی را بربانی، ترا دزد می خوانند»  
اگر کشوری را بربانی، ترا امپراتور می نامند»

یک ضرب المثل قدیمی

«قابل توجه آموزگاران: دریای خزر را روی نقشه پیدا کنید، دورش یک دایره بکشید، و آن را به دانش آموزان نشان دهید. تا بیست سال دیگر، یا حتی فقط تا ۱۰ سال بعد، چند تالی از آنها ممکن است در حوزه خزر اقامت کنند.»  
پل استروبین، مقاله «مسابقه بزرگ جدید» از «نشنال جورنال» (مجله مخصوص سیاستمداران آمریکایی، چاپ واشینگتن)

روز ۱۸ نوامبر ۱۹۹۹، کلینتون به ترکیه رفت. شهر استانبول شاهد عقد قرارداد جدید و مهمی میان چهار کشور، تحت عنوان «بیانیه اهداف مشترک حکومت ها» بود. خنده موزیانه ای که بر چهره امپریالیستها نقش بسته بود نشان می داد که این یک گام مهم در پیشبرد نقشه های آمریکا برای تسخیر میدان های نفتی خزر است.

بعد از سالها فشار، دسیسه چینی و رشوه دهی از جانب آمریکا، رژیمهای ترکیه و گرجستان و آذربایجان و قزاقستان توافق کردند که یک خط لوله جدید ۱۴۰۰ مایلی بکشند. این خط لوله از مرکز نفتی باکو در کناره دریای خزر شروع شده و به اسکله های مخصوص نفتکش ها در «جهان» (چنوب ترکیه) منتهی خواهد شد. اگر این پروژه عملی شود، نفت دریای خزر که زمانی با ارزش ترین منبع امپراتوری شوروی سابق بود از طریق تسهیلات تحت کنترل امپریالیسم آمریکا و متحدانش به سایر نقاط جهان خواهد رسید.

آمریکا در جنگ خلیج که به سال ۱۹۹۱ رخ داد، بندهای کنترل خود بر نفت خلیج فارس را محکم کرد. اینک آمریکا مصمم است هر میدان جدید و مهم نفتی که درهائش به روی بازار جهانی باز می شود را تحت کنترل خویش درآورد.  
علاقه آمریکا به نفت خزر برای آن نیست که سوخت صنایع داخلی خود را تامین کند. آمریکا از آن رو برای کنترل نفت خزر دندان تیز کرده که سایر کشورها به این نفت احتیاج دارند - و آمریکا قصد کنترل این کشورها را دارد. سایر رقبای امپریالیست - منجمله آلمان و ژاپن - «به لحاظ انرژی فقیرند» و محتاج دسترسی به میدان های نفتی در خارج از مرزهای خود هستند. اکثر کشورهای جهان سوم نیز بشدت به نفت وارداتی وابسته اند.

بعلاوه، گشایش درهای نفت دریای خزر تحت کنترل آمریکا، توان این کشور در اعمال سلطه بر خلیج فارس و دولت های عرب را در عرصه سیاستهای جهانی افزایش خواهد داد. آمریکا از توان بیشتری برای تفرقه اندازی بین کشورهای تولید کننده نفت برخوردار خواهد شد.

مضافاً، آمریکا از طریق محروم کردن روسیه از کنترل این میدان های نفتی، ضربه مهمی بر نقشه های طبقه حاکمه روسیه برای سر بلند کردن دربار، بنشابه یک قدرت جهانی امپریالیستی وارد خواهد کرد. نفت ارزان خزر در کارکرد بلوک نظامی ای که طبقه حاکمه شوروی بعد از احیای سرمایه داری در آن کشور به سال ۱۹۵۶ بر پا داشت، نقشی اساسی بازی کرد. از دست دادن این نفت استراتژیک، امپریالیتهای روس را به تنزل مقام تهدید می کند. این خطر برای آنها غیر قابل تحمل است و بسادگی به آن گردن نخواهند گذاشت.

بسیاران شدید روستاهای چین فقط یکی از اقدامات گوناگونی است که امپریالیسم روس برای حفظ موقعیت خود در منطقه دریای خزر به پیش می برد.

نفوذ آمریکا به حوزه دریای خزر، نفوذ قدرتی است که سایر قدرتهای بزرگ را تهدید و تحریک می کند. و در عین حال، این تهدیدی شوم علیه توده های مردم سراسر جهان نیز هست.  
این به معنای غصب قدرت از سوی ستکمری است که مصمم است تا ج «تنها ابرقدرت جهان» را بر سر گزاره و قرن بیست و یکم را بدینگونه رقم زند. این یک حرکت امپریالیستی برای کنترل زندگی، منابع، کار و آینده صدها میلیون نفر است.

### «مسابقه بزرگ» جدید بر سر آسیای میانه

«هدف استراتژی آمریکا در قبال روسیه اینست که موضع بین المللی روسیه را تضعیف کرده و او را مناطق استراتژیک مهم دنیا، و مهمتر از همه، از منطقه دریای خزر و کل قفقاز و آسیای میانه، بیرون براند.»

ایکور سرکه یف (وزیر دفاع روسیه)

دو رشته میدان نفتی عظیم در دریای خزر وجود دارد. میدان شرق باکو (پایتخت آذربایجان) یکی از آنهاست که در زیر آب گسترده است. و دیگری «تنگیز» نام دارد که بندری در شمال غربی خزر در کشور قزاقستان است. بعلاوه منابع عظیم گاز طبیعی نیز به شکل پراکنده در سراسر حوزه دریای خزر وجود دارد.

ذخایر شناخته شده قزاقستان به تنهایی از میدان های نفتی نیجریه یا لیبی بیشتر است. میزان نفت کشف نشده این کشور ممکن است تا پنج برابر نفت نیجریه یا لیبی باشد. بدین ترتیب، میدان های نفتی دریای خزر در ردیف میدان های نفتی ایران یا کویت قرار دارد.

بعد از پیروزی انقلاب ۱۹۱۷ روسیه، کشورهای تولید کننده نفت یعنی آذربایجان و قزاقستان به جمهوری هائی در درون اتحاد شوروی تبدیل شدند. خط لوله های نفتی در این دو جمهوری تماما رو به شمال دارد؛ یعنی به روسیه می انبجاسد. از سال ۱۹۱۷ تا ۱۹۵۶، این نفت یک منبع کلیدی برای ساختن اولین اقتصاد سوسیالیستی جهان بود. طی جنگ جهانی دوم، هیتلر کوشید نفت باکو را به چنگ آورد. و در جریان همین کار بود که ارتش وی در استالینگراد با یک شکست تعیین کننده روبرو شد. بعد از اینکه نیروهای شوروی در سال ۱۹۵۶ قدرت را در شوروی غصب کردند، نفت خزر در خدمت به هم چسباندن و سر پا نگهداشتن امپراتوری و ائتلاف جنگی سوسیال امپریالیستی آنها قرار گرفت.

بعد از سال ۱۹۸۹، اتحاد شوروی سقوط کرد و مناطق مرکزی شوروی دستخوش بحران اقتصادی، آشوب سیاسی و از هم گسیختگی نظامی شد. جمهوریهای شوروی سابق در منطقه خزر اعلام استقلال کردند. نفت و گاز طبیعی خزر «قابل دسترس شد». امپریالیسم آمریکا از دیر باز برای جدا کردن کل جمهوریهای غیر روس در منطقه آسیای میانه و جدا کردن ذخایر نفت آنها از اتحاد شوروی نقشه می کشید. زمانی که اتحاد شوروی سقوط کرد، امپریالیستهای آمریکائی با سرعت تمام دست بکار شدند.

زمانی «رودینار کیپلینگ» (شاعر امپریالیست مسلک انگلیسی) از «مسابقه بزرگ» صحبت کرد؛ از مسابقه حادی که در اواخر قرن نوزدهم میان امپریالیسم روس و امپریالیسم بریتانیا بر سر کنترل منابع و اهالی آسیای میانه (از افغانستان تا ترکیه) جریان داشت. بعد از سال ۱۹۸۹، بحث «مسابقه بزرگ جدید» در بین طراحان امپریالیست همه کشورها براه افتاد.

یک کنسرسیوم متشکل از ۱۱ شرکت عمده نفتی به سبک فنانحن متفرعن، دزهای خرد را در بنادر دریای خزر برپا داشته است. آتلانتیک ریپبلد، شو رون، اکسون، موبیل، پنز اویل، فیلیپس پترولیوم، تگزاکو و بیوئه شرکت جدید انگلیسی - آمریکائی «پ. ا. امکو» که به اصطلاح «مرکز قدرت» است، میلیاردها دلار برای بازخرید شرکتهای نفتی کهنه شوروی و حق استخراج پرداخته اند. کاخ سفید در دوره کلینتون یک «گروه کار عالیترتبه متشکل از وزارتخانه های مختلف» تشکیل داده که تحت اداره شورای امنیت ملی قرار دارد. وظیفه این نهاد، پیش بینی منافع گسترده تر ژئو - پلیتیکی آمریکا در منطقه خزر است.

## خط لوله دست کیست؟

«این بازی، یوکر خط لوله نام دارد. خزر آشفته است. چهار طرفش خشکی است می توانیم هر چقدر که بخواهیم نفت استخراج کنیم ولی می توانیم این نفت ها را هر جا خواستیم بریم!»

حرفهای یک سرمایه دار نفتی تکزاسی در مکتبه «واین کاجون» در باکو

«ما نمی توانیم نعره هائی که برخی کشورهای غربی بر سر ذخایر انرژی دریای خزر سر داده اند را تحمل کنیم بعضی ها می خواهند روسیه را از مسابقه کنار بگذارند و منافقت را زیر سؤال ببرند. به اصطلاح «جنگ خط لوله» در منطقه، بخشی از این مسابقه است.»

یوویس یلستین، ۱۹۹۸

شرکت های نفتی دارند میلیاردها دلار خرج تجهیزات نفتی و استخدام افراد بیشتر برای استخراج نفت از دریای خزر می کنند. اما زمانی که میلیونها بشکه نفت از خزر جوئید، چگونه می توانند آن را به بازار جهانی برسانند؟

دریای خزر از چهار طرف به خشکی محدود است و از تمامی مراکز صنعتی دنیا فاصله بسیار دارد. این نفت را باید از طریق خط لوله به بیرون منتقل کرد. و این خط لوله باید از مناطقی بگذرد که از لحاظ سیاسی انفجاری و مورد مشاجره است. هرکس که بتراند لوله های نفت را کنترل کند نهایتا نفت را تحت کنترل خود خواهد داشت.

روسیه پیشنهاد ساختن یک خط لوله شمالی جدید را داد که موازی با خط لوله قدیمی از باکو به «نو روسیسک» باشد. در عین حال روسیه طرح توسعه خط لوله های تکمیلی از «تنگیز» به «نو روسیسک» را جلو گذاشت.

ایران پیشنهاد ساختن یک خط لوله جنوبی که از خاک خودش عبور کند را داد تا نفت را از باکو به پایانه نفتی ایران در جزیره خارک برسانند. این راه، دریای خزر را به خلیج فارس متکی می کند و می تواند جایگاه مرکزی را برای ایران و سایر کشورهای حوزه خلیج نفتی جهان تضمین کند.

برخی شرکتهای نفتی از طرح ایران پشتیبانی کردند زیرا برآورد شده بود که این ارزانترین مسیر است. بعلاوه معتقد بودند که این خط لوله، مرضع آنها دو ایوان را تقویت خواهد کرد؛ یعنی باعث تحکیم کنترل امپریالیستی بر این کشور مهم خواهد شد.

آمریکا و مشخصا کاخ سفید تصمیم گرفت با هر گونه خط لوله «شمالی و یا جنوبی» مخالفت کند. کاخ سفید طرحی را ارائه داد که از سالها پیش توسط برژینسکی استراتژیست طبقه حاکمه آمریکا پرورده بود. این طرح ایجاد خط لوله «شرق به غرب» بود که هم روسیه را نادیده می گرفت و هم ایران را.

آمریکا قصد دارد کنترل روسیه بر نفت خزر را قطع کند. آمریکا می خواهد که حوزه های نفتی خزر کاملا مستقل از خلیج فارس باشد تا بدین ترتیب اهمیت دولتهای حوزه خلیج فارس در اقتصاد جهانی کاهش یابد.

سدا، خط لوله پیشنهادی آمریکا، باکو است و از طریق آذربایجان به سمت غرب می رود. این خط لوله عمدتانه ارومنستان را دور می زند زیر این کشور متحد روسیه است. خط لوله به داخل گرجستان دور خواهد زد، از ترکیه خواهد گذشت و به جنوب غربی

این کشور خواهد فت. طولانی ترین بخشهای این خط لوله در مناطق کردنشین ترکیه خواهد بود؛ یعنی جایی که در آن مبارزه مسلحانه علیه ستر ترکها بر کردها جریان دارد. نقطه پایانی خط لوله، بندری در نزدیکی «جیهان» در شرق دریای مدیترانه است. طراحان آمریکایی پیشنهاد یک خط لوله دوم برای گاز طبیعی هم دارند که بیش از ۱۰۰۰ مایل طول داشته و از ترکمنستان تا شهر ارش روم در ترکیه ادامه می‌یابد.

### ترکیه: عامل پیشبرد عملیات امپریالیستی در منطقه

ترکیه از دو طریق در مرکز نقشه آمریکا قرار گرفت؛ اولاً، نفت دریای خزر باید از خاک این کشور عبور کند. ثانیاً، در سلسله اقدامات برای توسعه خط لوله جیهان، وظیفه نفوذ و تاثیر گذاری سیاسی بر آذربایجان و قزاقستان (یا «دولتهای تازه استقلال یافته ای» که قرار است تولید کننده نفت باشند) بمعده حکومت و ارتش ترکیه گذاشته شده است. برای انجام اینکار ترکیه انتخاب شد زیرا برای آمریکا و آلمان یک «متحد قابل اتکا» محسوب می‌شود. این دولت کاملاً تحت سلطه امپریالیتهای آمریکایی و آلمانی قرار دارد و توسط یک ارتش فاشیستی که عضو ناتو است اداره می‌شود. بعلاوه، اکثریت اهالی ترکیه از نظر زبان و فرهنگ با خلفهای ترک آسیای میانه منجمله خلفهای آذربایجان و قزاقستان پیوند نزدیک دارند. آمریکا به مدت پنج سال بر حکومتهای منطقه دریای خزر فشار گذاشته تا مسیر باکو به جیهان را تصویب کنند، و بر انحصارات نفتی بین المللی فشار گذاشته تا هزینه احداث این راه را تامین کنند. در عین حال، آمریکا پشتیبانی مجدد خود از کازنر نظامی و سیاسی حکومت ترکیه برای سرکوب خلق کرد را اعلام داشته است. همانطور که گفتیم در طرح باکو - جیهان، خط لوله از مناطق کردنشین عبور خواهد کرد.

یکی از دلایل اصلی حمله سال گذشته آمریکا به صربستان این بود که نگذارد پای ترکیه به جنگهای بالکان کشیده شود. اوایل دهه ۹۰ که تجزیه یوگسلاوی تازه آغاز شده بود، «بیکر» وزیر امور خارجه آمریکا گفت: «ما در این دعوا طرف کسی نیستیم.» معنایش آن بود که منافع آمریکا به جنگ بین صربستان و کراوسی پیوند نخورده است. اما ترکیه بندهای نزدیکی با آلبانی دارد و زمانی که نبردهای بالکان به سمت جنوب گسترش یابد و کوسوو را در بر گرفت، آمریکا درگیر قضیه شد تا تضمین کند که ترکیه به یک جنگ گسترده، تر با همسایگانش یعنی یونان و بلغارستان کشیده نخواهد شد. خواست آمریکا این بود که توجه ترکیه به وظیفه ای که برایش تعیین شده بود معطوف باشد: برقراری آرامش در کردستان ترکیه و نفوذ در آسیای میانه که جزئی از اتحاد شوروی سابق بود.

### «تنگ نظری موقوف!»

داز نظر شرکتهای نفتی، مسیری باید انتخاب شود که سودآور باشد. اما از نظر کابینه کلینتون، در درجه اول موقعبت استراتژیک مطرح است.

نیویورک تایمز، ۲۱ نوامبر ۱۹۹۹

از همان آغاز، انحصارات عمده نفتی جهان عمیقاً از نقشه کاخ سفید میهنی بر احداث خط لوله باکو - جیهان ناخرسند بودند؛ زیرا حداقل به روی کاغذ، آنها بودند که قرار بود هزینه اش را تامین کنند. آنها متوجه بودند که این مسیر، گرانترین خط لوله پیشنهادی است و احتمالاً هزینه آن بالغ بر چهار میلیارد دلار می‌شود. این رقم تقریباً دو برابر هزینه برآورد شده در مورد خط لوله باکو به خارک است که ایران پیشنهاد می‌کند. بعلاوه، شرکتهای نفتی نگران این امر هم بودند که میزان نفتی که از طریق خط لوله باکو - جیهان خواهد گذشت، آنقدر نیست که این پروژه را سودآور کند، بویژه اگر بهای نفت پایین بماند و خط لوله های دیگری نیز در منطقه دریای خزر احداث شود. در ماه نوامبر ۱۹۹۸، روسیه و قزاقستان و شرکت «شه ورون» توافق کردند که خط لوله ای به هزینه ۲ میلیارد دلار بین «تنگیز» و بندر روسی «نو وروسیسک» بکشند. آیا حوزه نفتی وسیعتر «تنگیز» می‌تواند تولیداتش را از طریق روسیه به خارج بفرستد و از مسیر «جیهان» فقط تولیدات باکو بگذرد؟

حکومت آمریکا مصراته می‌خواست شرکتهای نفتی را به اصطلاح «توی باغ بیاورد» و به آنها حالی کند که در مورد خط لوله های دریای خزر نباید در چارچوب محاسبات تنگ نظرانه شرکتهای و بانکداران آمریکایی و اروپایی تصمیم گیری کرد. حکومت آمریکا اصرار ورزید که در این منطقه پای منافع جهانی و ژئوپلیتیک - بویژه، اینکه چه کسی منابع انرژی جهان را کنترل خواهد کرد - در میان است.

کاخ سفید درست مثل طبقه گانگسترهای جهانی عمل کرد یعنی گروهی را آلت دست قرار داد و گروهی را تهدید کرد تا تمامی خط لوله های دیگر را «از صحنه پاک کند» و خط لوله «جیهان» را برای سرمایه داران نفتی غرب سودآور سازد.

### پیشنهادی که نمی‌شد آن را رد کرد

حکومت آمریکا اول از همه، سریع و قاطع هوکونه عبور خط لوله از ایران را رد کرد. آنها اعلام کردند که تحریم علیه ایران را کنار نمی‌گذارند و به شرکتهای عمده آمریکایی اجازه شرکت در هیچگونه پروژه مهمی در ایران را نخواهند داد. بدین ترتیب کار خط لوله از ایران ساخته شد.

سپس طرح های روسیه برای خط لوله شمالی «ناگهان» با مشکلات عظیمی روبرو شد: جنگ در چچنی و داغستان برآه افتاد. اینها مناطق همسایه روسیه هستند که نفت باکو برای رسیدن به بندر «نو وروسیسک» در کناره دریای سیاه روسیه از آنجا عبور می‌کند.

در اوت ۱۹۹۹ جنگ در داغستان آغاز شد. یعنی درست همان موقع که خط لوله کهنه باکو - «نو وروسیسک» از کار افتاده بود و شرکتهای نفتی روسی می‌کوشیدند نفت باکو را از طریق راه آهن از داغستان حمل کنند. سپس دامنه نرد از داغستان به

همسایه اش چینی کشیده شد. ارتش روسیه یک کارزار وحشیانه را برای درهم شکستن مقاومت و آرام کردن منطقه آغاز کرد. ۲۰۰ هزار نفر از اهالی چینی پناهنده شده اند؛ بیش از ۴۰۰۰ نفر به قتل رسیده اند؛ و بخش اعظم این کشور کوچک خراب شده است. در همان حال، طرح های مربوط به خطوط لوله شمالی تحت کنترل روسیه بر اثر این جنگ، باد هوا شد. این جنگ دوست در همان مقطعی آغاز شد که شرکتهای نفتی باید در مورد اینکه کدام خط لوله آغاز شود تصمیم گیری می کردند. هیچ نشانه مستندی مبنی بر اینکه آمریکا نیروهای جادنی طلب چینی را برانگیخت و مسلح کرد وجود ندارد. اما واضح است که زمان برپایی این جنگ جدید برای نقشه های آمریکا در منطقه خزر بسیار مفید بوده است.

وزیر دفاع روسیه، آمریکا را متهم کرده که می خواهد در این منطقه «آتش یک درگیری نظامی کنترل شده را زنده نگاهدارد.» در عین حال، در آوریل ۱۹۹۹ یک خط لوله جدید بین باکو و بندر «سوسپا» در گرجستان، با حمایت آمریکا کشوده شد. این خط لوله، نفت باکو که سابقاً از منطقه شمال یعنی از خاک چینی و داغستان عبور می کرد را حمل خواهد کرد. گشایش خط لوله «سوسپا» بدین معناست که نفت آذربایجان می تواند صادر شود؛ خواه روسیه بتواند دوباره کنترل چینی را بدست بیاورد خواه نه. خط لوله «سوسپا» کوچک است و قادر به حمل میزان عظیم نفت که انتظار می رود از سال ۲۰۰۴ تولید شود نیست. اما می تواند تا وقتی که خط لوله جهان براه بیفتد، بخش اعظم تولیدات را حمل کند. این خط لوله بزرگ برای تامین نیازهای نفتی اورکارتین، و کمک به مداخلات آمریکا برای هر چه بیشتر پور کردن این کشور از روسیه، مفید واقع می شود. خاطر نشان می کنیم که اورکارتین کشور پهناوری است که تولیدات صنعتی و کشاورزی فوق العاده مهمی دارد.

سرانجام اینکه حکومت ترکیه فریبکارانه اعلام کرد که به مشکلات محیط زیستی مهمی پی برده که بر اثر عبور نفتکش ها از تنگه بسفروز بوجود آمده است. تنگه بسفروز، دهانه دریای سیاه است و تحت کنترل ترکیه قرار دارد. به عبارت دیگر، ترکیه تهدید می کند که راه عبور نفتکش هانی که از بندر روسی «نو وروسیسک» می آیند را خواهد بست. این تهدیدی است فوری برای ترس انداختن در دل سرمایه گذارانی که قصد احداث خط لوله منتهی به «نو وروسیسک» را دارند. بعد از همه این تحولات، تنها خط لوله ای که عملی به نظر می رسد، «بر حسب اتفاق» همان مسیر مورد پشتیبانی آمریکا یعنی از باکو به جهان از آب درآمد. شرکت های نفتی و کشورهای تولید کننده نفت در حوزه خزر با «پیشنهادی» روبرو شدند که «نسی شد آن را رد کرد.»

## توافقنامه استانبول

در نوامبر ۱۹۹۹ کنفرانسی از سوی «سازمان امنیت و همکاری در اروپا» با شرکت نمایندگان بسیاری از حکومتها در استانبول تشکیل شد. و در همینجا، حکومت آمریکا صراحتاً حکومتهای کلیدی منطقه را واداشت که به شرکتهای نفتی آمریکایی تضمیناتی که این انحصارات می خواهند را بدهند و تسهیلات مالی مورد نیاز آنها را در اختیارشان بگذارند. سرانجام یک توافقنامه جدید به امضا رسید. کلیتتون در لحظه آخر برای مراسم نشردن دست به استانبول پرواز کرد.

- حکومتهای ترکیه، آذربایجان، گرجستان و قزاقستان رسماً توافق کردند که از مسیر باکو - جهان پشتیبانی کنند.
- حکومت ترکیه قول داد که تمامی هزینه های احداث که از سقف ۹ میلیارد دلار میگذرد را برای بخش خط لوله ترکیه تامین کند. بدین ترتیب مسیر جهان ناگهان برای شرکتهای نفتی به اندازه مسیر ایران ارزان تمام شد.
- قزاقستان قول داد در قرن بیست و یکم، سالانه ۲۰ میلیون تن نفت را از طریق خط لوله جدید زیر آبی که قرار است احداث شود به باکو برساند تا از آنجا به جهان حمل شود.

نقشه های روسیه برای خط لوله تنگیز - نو وروسیسک کنار زده شد.

خلاصه آنکه به شرکتهای نفتی آمریکایی تضمین داده شد که از هزینه های سنگین برکنار خواهند ماند و خط لوله جهان خواهد توانست بخش اعظم یا تمام تولیدات حوزه خزر را حمل کند. هزینه این «تضمینات» بنظر می آید که از محل ثروت های این مناطق تامین خواهد شد. کل این طرح با پشتیبانی و دعای خیر «پدر خوانده های» آمریکایی روبرو شد. اجرای این طرح اینکه آغاز شده و قرار است تا سال ۲۰۰۹ به پایان برسد. در همین مهلت قرار است که تاسیسات جدید نفتی که در منطقه خزر برپا شده، کار صدور روزانه یک میلیون بشکه نفت به جهان را آغاز کنند.

## پیونگ، پر رنگ می شود

سلطه بر دریای سیاه و دریای خزر، یک منفعت حیاتی برای کل نیمه جنوبی روسیه است. اگر مرزهای روسیه به کوه های پر برف منطقه سراسری قفقاز ختم شود، آنگاه کل نیمه غربی قاره آسیا از حوزه نفوذ ما به دور خواهد بود و چیزی نخواهد گذشت که تحت سلطه دیگری قرار خواهد گرفت.

رستیسلاو فادایف، ژنرال روس، دهه ۱۹۸۰، در آغاز نخستین «مصافحه بزرگ» بر سر آسیای میانه

«چینی تنها نخستین بوده نمایشی است که ما می رویم در این منطقه شاهدش باشیم روسیه آرام نخواهد نشست، زمانی که از دیدگاه وی آمریکا می کوشد منافع حیاتی اش را در این منطقه تضعیف کند.»

مارتا بریل اولکت، مغز متفکر آمریکایی و متخصص امور منطقه خزر، نیویورک تایمز ۱۹ نوامبر ۱۹۹۹

«کامون گراهام، مدیر منطقه ای گروه رویال داچ - شل می گوید، آسیای میانه ممکن است که هنوز گرفتار بحران نشده باشد اما این شتر در خانه اش خوابیده است. او بدون اینکه از روسیه و ایران نام ببرد چنین عنوان می کند که رقبای منطقه ای ممکنست مخفیانه تدارک یک کنفرانسی مربوط به نفت و گاز را ببینند به این امید که امکان سودآوری منطقه معصوم آسیای میانه را از بین ببرند.»

وال استریت جورنال

«بسیار می رسد کلیتاً برای یک لحظه فراموش کرده که روسیه یک زرادخانه کامل هسته ای است... هرگز چنین نبوده و نخواهد بود که او بتواند به کل دنیا دیکته کند که چگونه زندگی کنند... ما به دنیا دیکته خواهیم کرد؛ نه فقط کلیتاً...»  
پوریس یلتسین، در دفاع از تسخیر دوباره چچنی، ۹ دسامبر ۱۹۹۹

توافقات استانبول راه جمع آوری کمک مالی چند میلیارد دلاری برای احداث خط لوله باکو به چچان را هموار کرد. برای اینکه این خط لوله بتواند تا سال ۲۰۰۴ راه اندازی شود و تولیدات جدید و عظیم نفت منطقه خزر را حمل کند، این سرمایه باید تا اکتبر ۲۰۰۰ جمع آوری شده و کار احداث باید کمی بعد از این تاریخ آغاز شود.

با وجود این، امپریالیستهای روسی دست به ضد حمله هائی خواهند زد. با این هدف که دوباره موقعیت گذشته خویش دست یابند، و راه تکمیل خط لوله چچان را سد کنند.

ارتش روسیه در پی برقراری نظم و آرامش در چچنی و مناطق اطراف است و می خواهد یک خط لوله زمینی که از روسیه عبور کند را دوباره برپا دارد. و روسیه حضور نظامی خود در منطقه خزر را نیز تقویت می کند. گزارش شد که روس ها جنگنده های میگ جدید و موشک های دفاع هوائی را به پایگاه خود در ارمنستان فرستاده اند.

بعلاوه، مسیر باکو - چچان مستلزم یک حکومت قوی طرفدار غرب در سرزمین قفقازی گرجستان است. آمریکا در حال حاضر چنین حکومتی را به سرکردگی اودارد شوارنادزه که سابقاً وزیر امور خارجه شوروی در کابینه گورباچف بود، در گرجستان دارد. اما اینکه سرنگون کردن حکومت شورونادزه به یکی از اولویت های مهم عملیات انتحالی روسها در این منطقه تبدیل شده است. فقط طی سال ۱۹۹۸، شورونادزه با یک شورش مسلحانه، یک جنبش مهم جدائی طلبانه و یک سوء قصد توسط یک گروه کماندونی روبرو شد. «آتش افروزی دائمی» در گرجستان منطبق با منافع امپریالیستی روسیه است - درست همانطور که «آتش افروزی دائمی» در چچنی منطبق با منافع امپریالیستی آمریکاست.

### تفنگهای ناتو در منطقه خزر

تا حالا، «مسابقه بزرگ جدید» بر سر خزر تا حدی زیادی از طریق هزینه کردن دلار و دیپلماسی زور به پیش رفته است. اما قدرتهای عمده خوب می دانند که آینده این منطقه در نهایت احتمالاً با تفنگ تعیین خواهد شد؛ با کودتاها و جنگ. و به همین علت، آمریکا یک کارزار عظیم اما اعلام نشده را برای کشاندن کشورهای آسیای میانه زیر پر و بال نظامی خود به پیش برده است. چند متحد سابق شوروی در اروپای شرقی علناً و مستقیماً به عضویت ائتلاف جنگی ناتو درآمده اند. اما آمریکا یک طریق نسبتاً متفاوت را در آسیای میانه دنبال کرده است. شش سال پیش، ناتو یک ائتلاف نظامی تابعه تحت نام «شرکای صلح» تشکیل داد و تحت آن به تربیت و تسلیح و استقرار نیروهای نظامی در مناطق گرداگرد دریای خزر و دریای سیاه پرداخت. تفاوت ناتو و «شرکای صلح» به قول یکی از مقامات ناتو «از سو هم نازکتر است.»

از طریق «شرکای صلح»، کشورهای آذربایجان، گرجستان، ازبکستان، قزاقستان و ترکمنستان دارای ارتباطات رسمی نظامی در بالاترین ستادهای ناتو هستند. تحت نظارت روسیه، «شرکای صلح» یک لشکر مشترک پاسدار صلح آسیای میانه درست کرده که شکل جنبشی یک نیروی نظامی تحت رهبری ناتو در منطقه است. در جریان کنفرانس پنجاهمین سالگرد تاسیس ناتو در آوریل ۱۹۹۹، یک ائتلاف ضد روسی بنام «گورتام» متشکل از جمهوریهای جنوبی شوروی سابق یعنی گرجستان، اوکراین، ازبکستان، آذربایجان و مولداویا بوجود آمد.

آذربایجان و گرجستان با ناتو ارتباطات ویژه و نزدیک نظامی برقرار کرده اند. ارتشهای آمریکا و ترکیه هر دو این کشورها را با تسلیحات قابل انعطاف یا سلاح های ناتو تغذیه می کنند. آذربایجان با ترکیه یک پیمان دفاع دو جانبه امضاء کرده و با آمریکا به یک «توافق همکاری دفاعی» رسیده است.

تحت «شرکای صلح»، ۴۰۰۰ مقام نظامی از کشورهای سراسر قفقاز در ترکیه تعلیم نظامی دیده اند که اکثر آنها آذربایجانی هستند. سربازان آذربایجانی بعنوان بخشی از لشکر ارتش ترکیه در جنگ بالکان شرکت کردند. این نخستین بار بود که یک واحد نظامی از منطقه خزر، توسط ناتو اعزام می شد.

همزمان، دولت یدفام و وحشی و سرکوبگر ترکیه هزاران مقام حکومتی، باجو و پلیس را برای طبقات حاکمه گرجستان و آذربایجان و ازبکستان تربیت کرده است.

در سال ۱۹۹۷، ناتو در دریای سیاه به تمرینات نظامی دست زد. این تمرینات که تحت عنوان «عملیات نسیم دریا» انجام گرفت، اعلام این نکته بود که چه کسی کنترل این دریا و تجارت نفت از طریق آن را در دست دارد، وقتی که نیروهای روسیه از گرجستان خارج شدند، کشتی پرچمدار نارگان ششم آمریکا وارد بندر «پوتی» در گرجستان شد. تا بحال بیش از صد برنامه و فعالیت نظامی مشترک بین ناتو و گرجستان انجام شده است.

طی سال ۱۹۹۸، تمرینات مشترک نظامی ناتو و گرجستان حول و حوش بندر نفتی «سوسپا» انجام گرفت. در ماه مه ۱۹۹۹، ارتش آمریکا به انجام مانورهای مشترک با قزاقستان پرداخت که نام رسمی آن «تمرینات کمک رسانی به هنگام بلایای بین المللی» بود. در همان ماه، ترکمنستان رسماً به توافقی که به قزاقی روسیه اجازه گشت زنی در مرزهای جنوبی با ایران و افغانستان را می داد، پایان بخشید.

در فوریه ۱۹۹۹، پیشنهاد یکی از مشاوران عالی رتبه ریاست جمهوری آذربایجان بنام وفا قلی زاده، مبنی بر ایجاد یک پایگاه هوائی ناتو توسط آمریکا در شبه جزیره آپشرون در مجاورت باکو، جنجال بر پا کرد. اگرچه حکومتهای روسیه و ایران فوراً با این امر مخالفت کردند، اما حکومت آمریکا صرفاً اعلام داشت که این طرح در حال حاضر مد نظر نیست.

سپس در ماه نوامبر ۱۹۹۹، یکی از سران مجلس آذربایجان پیشنهاد کرد که ناتو یک واحد ویژه برای حفاظت از خط لوله باکو - چچان تشکیل دهد. در همان ماه، «مقصد اوف» رئیس جمهور چچنی که تحت محاصره قرار داشت از ناتو خواست که علیه پیشروی قزاقی روسیه در خاک کشورش دست به مداخله بزند.

در حال حاضر بنظر می رسد که آمریکا و ناتو چهار نعل می تازند. اما هم اینک نیروهائی از درون طبقه حاکمه آمریکا این سؤال را مطرح می کنند که آیا ایالات متحده واقعا می تواند از پس تعهدات نظامی و اقتصادی مهمی که بی پروا اعلام داشته است - آنهم درست در مرزهای جنوبی روسیه - برآید. و آنها علنا می گویند که اگر قرار است سربازان آمریکائی برای کشتن و کشته شدن در یک جنگ جدید در منطقه خزر آماده شوند، حکومت باید از همین حالا اذکار عمومی را در مورد اهمیت این منطقه سمت و سو دهد.

## چرا ما اسم آنها را امپریالیست گذاشته ایم؟

«خزر همیشه به لحاظ استراتژیک ارزشمند بوده است - هیچوقت مسئله، فقط نفت نبوده است»  
برونسکی، معمار مسابقه بزرگ جدید در طبقه حاکمه آمریکا

«چرا اسم آنها را امپریالیست گذاشته ایم؟ زیرا آنها مردم سراسر جهان را تحت استثمار و ستم قرار داده اند. آنها یک امپراتوری ایجاد کرده اند و برای حفظ آن دست به هر کاری می زنند. همینها هستند که هر روز ما را می چایند و استثمار می کنند، تحقیر و لگد مال می کنند. این کاری است که با مردم سراسر جهان کرده اند و قصد دارند که بیش از پیش چنین کنند. به همین علت نام این پدیده را امپریالیسم گذاشته ایم؛ زیرا معنایش همین است»  
باب آواکیان، صدر حزب کمونیست انقلابی آمریکا

آمریکا اعمال خود را با حرف از آزادی و حقوق بشر می پرشاند. این امر در مورد منطقه خزر نیز صدق می کند. سیاستمداران آمریکائی از تربیت مردم منطقه بر اساس «مکراسی سبک آمریکائی» می گویند؛ این در حالی است که تعلیم دهندگان فاشیست را از ترکیه به منطقه خزر اعزام می کنند. آمریکا از لزوم پایان بخشیدن به تعرض ارتش روسیه علیه مردم چین می گوید؛ این در حالی است که خود با تمام قوا از تعرض نظامی ترکیه علیه خلق کرد حمایت می کند. آمریکا از ارائه «تجارت آزاد» به جهانیان و «فرو ریختن مرزها» می گوید؛ این در حالی است که میلیاردها دلار را خرج طرح های نیمه مخفی می کند تا تجارت نفت جهان را تحت کنترل خویش در آورد، و کنترل ذخائر نفتی خزر را به چنگ آورد.

آمریکا از دوران ضعف شدید رفیپ امپریالیست خود سود می جوید. روسیه عمیقا در گرداب قرض گرفتار شده، و مبتلا به یک بحران فلج کننده اقتصادی و سیاسی است. ارتش روسیه (هر چند کاملا مسلح به موشکهای هسته ای است) در اعمال مجدد کنترل بر مناطقی که رسما جزء این کشور هستند یا دشواری عظیمی روبروست.

نیویورک تایمز می نویسد که سیاستهای جاری کاخ سفید «به خرمن نیمه جان روسیه تازیانه می زند» ولی در صورتی که این خرمن از بحران خود خلاص شود - و زمانی که چنین شود - عزم باز پس گرفتن فتوحات آمریکا در منطقه خزر را خواهد کرد. در حال حاضر فریادهای خشمگینانه ای در درون طبقه حاکمه روسیه بلند شده که خواهان ایجاد حکومت و ارتشی است که بتواند از طریق تعرض، منافع امپریالیستی این کشور را دربارہ در منطقه خزر اعمال کند.

وقایع منطقه خزر می تواند این نکته را آشکار کند که در این دنیا، امپریالیستهای دیگری - در اروپا و ژاپن - هم وجود دارند که کنترل شدید تمامی ذخائر عمده نفت جهان توسط آمریکا را منطبق بر منافع خویش نمی بینند.

بسط موقعیت آمریکا در منطقه خزر به یک مفهوم بخشی از نتایج پیروزی دهه ۱۹۸۰ او در «جنگ سرد» است. اما به مضمومی دیگر، این امر یک مرحله دیگر از رقابتها و درگیریهای درون امپریالیستی را در قرن بیست و یکم می گشاید.

در عین حال، تحولاتی نظیر چپاول ثروتها، حکومتهای خودفروش فاسد، خطر جنگهای ارتجاعی، استثمار زحمتکشان توسط خارجیان و لطافات عظیم به محیط زیست، نقش شدت ارتجاعی امپریالیستها - همه «قدرتهای بزرگ» - در این منطقه را آشکار می کند. ثروت و آینده آسیای میانه، موضوع مورد مشاجره امپریالیستها از آمریکا گرفته تا اروپا و روسیه است. منافع هیچیک از این نیروها هیچ ربطی به منافع مردم ستمدیده ای که در این منطقه زندگی و کار می کنند ندارد.

www.iran-archive.com

ترجمه و تکثیر از هواداران اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران)  
ژانویه ۲۰۰۰